

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، بارئ المخلاتق أجمعين، خالق السماوات والأرضين، والصلاة والسلام على سيدنا و
نبينا، العبد المؤيد، والرسول المسدد، المحمود الأحمد، المصطفى محمد، اللهم صل على محمد وآل محمد.

ابتدا خودم و همه شما عزیزان، برادران و خواهران مؤمن و مؤمنه را به یک مسئله مهم توصیه می‌کنم.

در دو هفته گذشته، درباره اصل قیام امام حسین (علیه السلام) و خطاهای محاسباتی برخی از افراد در دوران
امام حسین (علیه السلام) صحبت کردیم؛ افرادی که در آن زمان به امام توصیه‌هایی می‌کردند و تلاش
داشتند ایشان را از موضع الهی خود بازدارند.

زمانی که موضع امام حسین (علیه السلام) مشخص شد و حضرت فرمودند: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»؛ کسی مانند
من با کسی مانند یزید بیعت نخواهد کرد، گروه‌های مختلفی تلاش کردند امام را از این موضع الهی بازدارند.

عرض کردیم برخی از این افراد، چهره‌های معروفی بودند؛ مانند ام سلمه، همسر باوفای پیامبر (ص)، عبدالله
بن عباس، محمد حنفیه، برادر امام حسین (ع)، عبدالله بن جعفر، داماد امام و همسر حضرت
زینب (سلام الله علیها)، و عبدالله بن زبیر که بعدها برای خود حکومتی تشکیل داد.

افراد دیگری مانند عمرو بن سعید و یحیی بن سعید نیز تلاش کردند امام را از این موضع الهی بازدارند. البته
همه این افراد یک سلیقه و یک هدف نداشتند، بلکه انگیزه‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی داشتند.

برخی از آنان جزء ناصحان بودند؛ یعنی واقعاً به دلیل اینکه با امام نسبت خانوادگی داشتند و ایشان را دوست
می‌داشتند، تلاش می‌کردند به امام مشورت بدهند؛ مانند محمد حنفیه و عبدالله بن عباس.

گروه دیگری، به دلیل عافیت طلبی و اینکه نمی خواستند خودشان وارد میدان شوند و زندگی شان به خطر بیفتد، به امام توصیه می کردند با یزید بیعت کند. چهره هایی مانند عبدالله بن عمر در این دسته قرار می گیرند.

عده ای نیز دشمن بودند و به دلیل هواداری از حکومت وقت و یزید تلاش می کردند امام را از مخالفت با یزید بازدارند.

این گروه ها بهانه های مختلفی هم داشتند.

برخی به امام می گفتند: شما باید قدرت زمان خودتان را بپذیرید. امروز یزید قدرت است و باید با او همراهی و سازش کنید؛ همان تفکری که با تعبیر «کد خدا» مطرح می شد. می گفتند کد خدای زمان ما یزید است و باید با او همراه شویم.

برخی از صلح و سازش سخن می گفتند و معتقد بودند ما باید با دنیا سازش کنیم. امروز نیز همین حرف ها مطرح می شود که باید بپذیریم آمریکا قدرت است، بسیاری از کشورهای دنیا با آمریکا همراه هستند، پس ما هم با آمریکا صلح و سازش کنیم و برای خودمان دشمن درست نکنیم.

اینها همان مدل استدلال هایی بود که می خواست امام را از هدف الهی خود بازدارد.

گروه دیگری از باب دلسوزی نزد امام می آمدند. محمد حنفیه، برادر امام، واقعاً دلسوز ایشان بود. به امام عرض می کرد من از جان شما می ترسم و توصیه می کردم مثلاً در مکه بمانید، چرا که مکه حرم امن الهی است.

اما امام فرمودند: حرم امن الهی نیز برای من امنیت ایجاد نمی کند؛ ممکن است در کنار کعبه مرا به شهادت برسانند.

به امام توصیه می کردند به نقطه دوری مانند یمن بروید تا به شما دسترسی پیدا نکنند.

گروهی نیز مسئله تنها ماندن امام را مطرح می کردند. می گفتند ما می دانیم اگر شما حرکت کنید، همراهی نخواهید داشت و تجربه تلخ مردم کوفه و آنچه با پدر بزرگوار شما، امیر المؤمنین (علیه السلام)، انجام دادند تکرار خواهد شد. بنابراین تلاش می کردند امام را از هدف الهی خود بازدارند و مسئله بیعت با یزید را حل شده تلقی کنند.

گروه دیگری، مسئله کشته شدن امام را مطرح می کردند. می گفتند اگر شما بروید، کشته می شوید؛ در حالی که شما نور خدا بر روی زمین هستید و اگر شما از بین بروید، پناهگاه مردم چه خواهد شد؟
با این ادبیات تلاش می کردند به امام مشورت بدهند.

در برخی نقل ها، حتی با ارائه نشانه هایی از شهادت امام و خاک کربلا، پیش بینی پیامبر اکرم (ص) درباره شهادت حضرت مطرح شده بود. این افراد نیز از همین مسئله استفاده می کردند تا امام را از حرکت بازدارند.
بهانه دیگر، شکسته شدن حرمت ها بود.

برخی به امام عرض می کردند اگر شما کشته شوید، دستگاه حکومت وقتی شخص با عظمتی مانند شما را به شهادت برساند، دیگر با بقیه چه خواهد کرد؟ اگر حسین (علیه السلام) کشته شود، دیگر حرمتی باقی نمی ماند و جنایات گسترده تری صورت خواهد گرفت.

حتی عبدالله بن جعفر به امام عرض می کند که اینها پدر شما، امیر المؤمنین (علیه السلام)، را آن چنان آزاد گذاشتند و از او حمایت نکردند؛ چگونه اجازه می دهند شما کشته شوید؟ بنابراین می گفتند حفظ حرمت ها اقتضای کند که شما حرکت نکنید.

بهانه دیگر، نبودن شرایط و مسئله مصلحت بود.

می گفتند شرایط مناسب نیست، آمادگی وجود ندارد و اکنون زمان مقابله نیست.

شبه همین استدلال را امروز نیز بعضی ها مطرح می کنند که شرایط مادر مقابل آمریکا سخت است، بنابراین جنگ نکنیم، مذاکره کنیم، مسائل را حل کنیم و از مسیر سازش وارد شویم.

در ملاقاتی، محمد حنفیه نیز به امام توصیه می کند که شرایط و مصلحت مناسب نیست که شما در مقابل آنان قرار بگیرید. حتی وقتی امام این پیشنهاد را پذیرفت، محمد حنفیه به فرزندان خود دستور داد که حق ندارند همراه امام حرکت کنند و این مسئله موجب ناراحتی امام شد.

گروه دیگری نیز با عنوان پرهیز از اختلاف وارد شدند.

برخی با شعارهای به ظاهر خوب، اما با اهداف دیگری، به امام می گفتند: «از خدا بترس، از شقاق و اختلاف پرهیز کن».

یعنی امام را نعوذ بالله عامل اختلاف معرفی می کردند و می گفتند شما دارید جماعت را به هم می زنید.

حتی مسئله خروج بر امام زمان را مطرح می کردند و می گفتند شما بر امام زمان خود خروج کرده اید؛ یعنی یزید را به عنوان اولی الامر و فرد واجب الطاعه معرفی می کردند و امام حسین (علیه السلام) را کسی می دانستند که در برابر امام زمان خود خروج کرده است.

اینها نکات قابل تأملی است.

سؤال این است که این افراد چه اهدافی داشتند و چه نکته ای از نگاه آنان مغفول مانده بود؟

نکته مهم این است که آنان امام را فردی عادی مانند خودشان تصور می کردند. فکری کردند امام همان محاسباتی را دارد که آنها دارند و تصور می کردند خودشان بهتر از امام مسائل را می فهمند.

البته همه این افراد دشمن نبودند. بعضی واقعا دلسوز بودند و مطالبی را از روی دلسوزی مطرح می کردند؛ اما امام همه مصالح را می دید و آنچه آنان اشتباه کرده بودند، در مقدمات محاسباتشان بود.

در معارف ما آمده است که خداوند انمه (علیه السلام) را از گمراهی و خطا دور کرده است. بنابراین این گونه نیست که اهل بیت (علیه السلام) متوجه مسائل نباشند و دیگران چیزی را بفهمند که امام نمی فهمد؛ بلکه آنان قضایای دیگری را می بینند که ما از درک عمق آن عاجزیم.

اشتباه این افراد این بود که فهم و برداشت خودشان را بر فهم امام مقدم می کردند. با همان سوگیری ها و محاسبات اشتباه، تصویری کردند خودشان قضایا را بهتر می فهمند و امام متوجه مسائل نیست.

البته بعضی از حرف های آنان در ظاهر غلط نبود.

مثلا کسانی که می گفتند امام کشته می شود، حرفشان درست بود. خانواده امام گرفتار مصیبت می شوند؛ این نیز درست بود. همه حرف های آنان غلط نبود، اما آنان باطن امر را نمی دیدند.

محاسبات آنان مادی بود؛ همراهی با دستگاه حکومت زمان، ترس از آینده و ناتوانی در فهم کلام امام، باعث می شد نتوانند عمق قضیه را درک کنند.

نکته جالب تر این است که بعضی از این افراد حتی بعد از شهادت امام نیز متنبه نشدند و گفتند: ما گفته بودیم، ما مشورت داده بودیم، امام حرف ما را گوش نکرد و دیدید چه اتفاقی افتاد؛ امام کشته شد، خانواده اش گرفتار شدند و آن حوادث به وجود آمد.

حتی بعد از شهادت امام نیز متنبه نشدند.

نکته قابل تأمل تر این که بعضی ها به امام خرده می گرفتند که چرا زن و بچه را با خود برده است و بانگاه ظاهری قضاوت می کردند که این چه کاری بود که امام انجام داد؟

در حالی که امام مظهر غیرت الهی بود و عمق قضیه را می دید.

آنها بانگاه ظاهری قضاوت می کردند، اما حقیقت و واقعیت، چیز دیگری بود.

درست است که آن روز یاران امام به شهادت رسیدند و مصائب بزرگی برای خاندان امام پیش آمد؛ اما امام روزگار پس از شهادت خود را نیز می دید.

امام می دید که آثار این شهادت چه خواهد شد؛ همان چیزی که امروز در اربعین شاهد آن هستیم.

امروزی بینیم در ایام اربعین، مردم در عراق، در شهرهای مختلف و حتی در نقاط مختلف جهان، با عظمت حرکت می کنند. حتی در آمریکا نیز جمعیت های بزرگی در ایام اربعین گرد هم می آیند.

این همان چیزی است که امام می دید.

امام مانند کسی است که بالای کوه و بر قله ایستاده است. کسی که در دامنه کوه قرار دارد، تنها بخشی از محیط اطراف خود را می بیند، اما کسی که بر قله است، فضای بسیار وسیع تری را مشاهده می کند.

مثل مرغی که روی زمین است و فقط جلوی پای خودش را می بیند و متوجه دام نمی شود؛ اما کسی که از بالا نگاه می کند، دام و تمام اطراف آن را می بیند.

امام عمق قضایا را می دید، اما دیگران تنها جلوی چشم خود را می دیدند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز در جنگ های فرمود وقتی به لشکر دشمن نگاه می کنید، انتهای لشکر را ببینید؛ عمق و پشتوانه آن را ببینید، نه فقط صف اول و نیروهای ظاهری آن را.

در این جنگ نیز کاملاً روشن شد که چگونه محاسبات دشمنان با واقعیت فاصله داشت.

ولی فقیه نیز عمق این قضایا را می بیند.

وقتی رهبر معظم انقلاب می فرمایند مذاکره با آمریکا به ضرر ماست و مسیر مهلکی است، باید به این نکته توجه کنیم.

البته فرمایش ولی فقیه برای انسان ممکن است سخت باشد؛ چون انسان همه مسائل را درک نمی کند.

ممکن است کسی بگوید ما بالاخره باید مشکلات اقتصادی را حل کنیم، تحریم ها باید برطرف شود و گرانی ها باید مدیریت شود.

بخشی از مشکلات، قطعاً به مدیریت داخلی برمی گردد و باید مسئولان در این زمینه تلاش کنند؛ اما نباید به این بهانه تصور کنیم که ولی فقیه متوجه مسائل نیست یا عمق قضایا را نمی بیند.

ایشان حقیقت و عمق مطلب را می بیند، در حالی که ما ممکن است تنها ظاهر مسئله را ببینیم.

در روایات نیز آمده است که اهل بیت (علیهم السلام) صبورند و شیعیان از آنان صبورترند؛ چراکه امام مسائل را می فهمد، اما شیعه ممکن است عمق آن را درک نکند.

بنابراین ممکن است مادر باره یک مسئله برداشت دیگری داشته باشیم، اما وقتی امام دستور می دهد، دستور امام را مقدم می داریم.

امام حسین (علیه السلام) نیز به هر کدام از افرادی که نزد ایشان می آمدند، متناسب با حال و نگرانی آنان پاسخ می دادند.

کسی نگران سلامتی امام بود، امام با اشاره به همان نشانه ای که پیامبر اکرم (ص) درباره شهادت ایشان پیش بینی کرده بود، پاسخ می داد.

امام می فرمود من می دانم که کشته می شوم و به شهادت می رسم.

به محمد حنفیه فرمودند: به نظر توبه کجا بروم؟ هر پناهگاهی که بروم، باز هم بایزید بیعت نخواهم کرد.

در نقل دیگری نیز فرمودند اگر من در لانه مرغی پناه ببرم، آنها به من دست پیدا خواهند کرد.

در گفت وگوهای متعدد با ابن عباس نیز امام به مسئله توکل و اعتماد به خدا اشاره کردند و فرمودند اگر مردم از یاری من دست بردارند، همان سخنی را می گویم که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که او را به آتش می انداختند، فرمود: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ خدا برای من کافی است و او بهترین وکیل است.

ابن عباس به امام عرض می کرد من می ترسم چهره نورانی و زیبای شما را ببینم که با شمشیر مجروح شود و ضربات شمشیر بر صورت نورانی شما وارد شود.

امام در پاسخ، نمونه هایی از تاریخ را بیان کردند.

فرمودند دنیا همین است؛ انسان های برجسته و حق طلب در این عالم همواره بارنج و شکنجه روبه رو بوده اند.

نمونه آن حضرت یحیی (علیه السلام) است.

در تاریخ بنی اسرائیل، پادشاه ظالمی بود که حضرت یحیی (علیه السلام) در برابر او حق را بیان می کرد. آن پادشاه به دلیل خواسته های دنیایی خود، دستور داد سر حضرت یحیی را برای او بیاورند و آن پیامبر پاک الهی را به شهادت رساندند.

اما دنیا تکان نخورد.

چهره یک انسان الهی با شمشیر مجروح شد، اما دنیا همچنان به مسیر خود ادامه داد.

این دنیا همین است؛ انسان‌های برجسته و حق‌طلب در این عالم همواره ممکن است باریج، شکنجه و شهادت مواجه شوند.

در ادامه نیز نقل شده است که آنان پیامبران الهی را به شهادت رساندند و صبح روز بعد در بازارهای خود نشستند، مشغول معامله و کسب و کار شدند؛ گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

خداوند نیز در مجازات آنان عجله نکرد.

بنابراین صبر خداوند بسیار زیاد است. عده‌ای تصویری کنند هرکاری انجام دهند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد و هیچ مجازاتی در کار نیست؛ در حالی که خداوند مهلت می‌دهد، اما زمانی فرای رسد که آنان را خواهد گرفت و مجازات خواهد کرد.

بنابراین، غرض اصلی این است که محاسبات خودمان را با محاسبات امام یکسان ندانیم.

ولی فقیه چیزی را می‌بیند که ممکن است مانعیم؛ عمق و زاویه‌ای از مسائل را می‌بیند که شاید ما توان درک آن را نداشته باشیم.

بنابراین وظیفه انسان این است که ثابت قدم و مطیع خداوند باشد و در مسیر ولایت حرکت کند؛ حتی اگر در ظاهر، یک تصمیم برای انسان دشوار باشد یا احساس کند ممکن است به ضرر او باشد.

مهم این است که انسان به محاسبات الهی اعتماد کند و بداند آنچه امام و ولی فقیه بر اساس آن تصمیم می‌گیرند، فراتر از محاسبات محدود و ظاهری ماست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله.

الحمد لله الذي يخلق ويرزق، ولا يرزق، ويحيي ويميت، وهو على كل شيء قدير.

اللهم صل على محمد وآل محمد، امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين.

وصل على فاطمة الزهراء، سيدة نساء العالمين.

وصل على امامي الرحمة، الحسن والحسين، سيدي شباب أهل الجنة.

وعلى أئمة المسلمين، علي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلي بن موسى، و
محمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن بن علي، والخلف الهادي المهدي.

اللهم صل على محمد وآل محمد.

بار ديگر خودم و همه شما عزیزان، برادران و خواهران مؤمن و مؤمنه را به تقوای الهی توصیه می کنم و
حلول ماه ربیع الاول را به محضر همه شما بزرگواران تبریک و تهنیت عرض می کنم.

بشارت پایان ماه صفر و معنای آن

روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معروف است که می فرمایند: هر کس پایان ماه صفر را به من بشارت
دهد، من بهشت را به او بشارت می دهم.

در این روایت تأملی کردم که خدمت شما عرض می کنم.

آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، این است که فرمودند: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ، فَلَهُ الْحِجَّةُ»؛ هر کس خبر خروج و پایان ماه آذار را به من بشارت دهد، بهشت برای اوست.

«آذار» یکی از ماه‌های رومی است که محققان آن را معادل ماه صفر دانسته‌اند.

اما داستان این روایت چیست؟ آیا این روایت به همین شکل کامل است یا بخشی از فرمایش پیامبر اکرم (ص) نقل شده است؟

مرحوم شیخ صدوق در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» نکته دقیق و جالبی در این زمینه نقل کرده است. ایشان می‌فرماید این حدیث، حدیث معتبری است و سلسله سند آن به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد.

ماجرای این گونه بوده است که پیامبر اکرم (ص) روزی در مسجد قبا، در میان جمعی از اصحاب فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالْإِذَاخِ؛ أَوَّلِينَ كَسَى كَهْ فِي هَذَا لِحْظِهِ وَارْدَ شُودِ، مَرْدِي أَزْ أَهْلِ بَهْشْتِ اسْت.»

عده‌ای از اصحاب که در مسجد بودند، وقتی این سخن را شنیدند، برای اینکه مصداق فرمایش پیامبر (ص) باشند، از مسجد خارج شدند و قرار گذاشتند که دوباره وارد شوند تا اولین نفری باشند که وارد مسجد می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) وقتی این صحنه را دیدند، فرمودند گروهی از شما می‌خواهند در این مسئله بر یکدیگر سبقت بگیرند.

سپس فرمودند: «فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ فَلَهُ الْحِجَّةُ»؛ هر کس پایان ماه آذار را به من بشارت دهد، برای او بهشت است.

در همین هنگام، آن افراد همراه با جناب ابوذر وارد شدند.

پیامبر اکرم (ص) از آنان پرسیدند: اکنون در کدام یک از ماه‌های رومی قرار داریم؟

هیچ کس پاسخ نداد تا اینکه ابوذر عرض کرد: یا رسول الله! ما از ماه آذر خارج شدیم.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من خودم می دانستم؛ اما می خواستم به اصحابم توجه بدهم که اهل این گونه مسائل و مسابقه برای رسیدن به جایگاه و عنوان نباشند.

بنابراین، آنچه در برخی نقل ها آمده که صرفاً هر کس پایان ماه صفر را به پیامبر بشارت بدهد، وارد بهشت می شود، به نظری رسد بخشی از این ماجراست و باید با توجه به اصل روایت و فضای آن مورد توجه قرار گیرد.

ضرورت جهاد تبیین در شرایط امروز

نکته بعدی، مسئله جهاد تبیین است.

در این دوره ای که مادر آن قرار داریم و با توجه به شرایط کنونی، سرعت در جهاد تبیین، شجاعت در جهاد تبیین و همچنین مطابق بازمانه بودن آن بسیار مهم است.

باید بدانیم امروز زمان چه چیزی را از ما می خواهد و چه مسئله ای را باید برای مردم تبیین کنیم.

کسانی که فرصت و توان جهاد تبیین دارند، باید بسیار دقت کنند؛ چرا که سخن آنان می تواند موجب پیروزی ما شود و از طرف دیگر، ممکن است در نقطه مقابل موجب ناامیدی مردم شود.

بنابراین، کنشگران این عرصه باید مراقبت کنند که چه چیزی را مطرح می کنند، چگونه مطرح می کنند و چه اثری بر جامعه می گذارد.

ان شاء الله به اذن الهی و بایاری حضرت ولی عصر (عج)، با وجود همه تبلیغات دشمن برای ناامید کردن ملت ایران، آینده ما بسیار امیدوارکننده خواهد بود.

محورهای جهاد تبیین

یکی از محورهای مهم جهاد تبیین، ضرورت مقاومت است.

باید برای مردم تبیین کنیم که چرا باید مقاومت کنیم و مقاومت چه ضرورتی دارد.

محور دوم، مسئله نصرت الهی است؛ اینکه خداوند چگونه پیامبران خود را یاری کرده است؛ از حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرفته تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یاری الهی در جنگ‌های مختلف.

محور سوم، روایت صحیح جنگ اخیر است.

باید تبیین کنیم که آمریکا و رژیم صهیونیستی با همه ادعاها و تبلیغات خود، چگونه در برابر ملت ایران خوار و ذلیل شدند و چگونه ادعاهای آنان در میدان عمل با واقعیت فاصله داشت.

محور دیگر، تبیین کارآمدی نظام است.

دشمن در تبلیغات خود تلاش می‌کند القا کند که نظام اسلامی کارآمدی خود را از دست داده است و با برجسته‌سازی وضعیت اقتصادی، مشکلات معیشتی و مسئله ابرتورم تلاش می‌کند مردم را نسبت به آینده ناامید کند.

در کنار این مسائل، صیانت از اتحاد مقدس نیز از موضوعات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

تجربه تاریخی؛ آيا سازش امنيت می‌آورد؟

من یکی از این محورها را توضیح می‌دهم.

در مسئله مقاومت، نباید به کلیات اکتفا کنیم. باید نمونه‌های تاریخی را برای مردم بیان کنیم و این تجربیات را مرور کنیم.

اکنون در ایام ۲۸ مرداد قرار داریم.

مصدق پس از تحریم‌های انگلیس، دست نیاز به سوی آمریکا دراز کرد. از آمریکا درخواست وام کرد و خواست آمریکا در مسئله خرید نفت ایران و مقابله با تحریم‌های انگلیس کمک کند.

امانه تنها آمریکا کمک نکرد، بلکه تحریم‌های انگلیس را نیز همراهی کرد.

این یک واقعیت تاریخی است و مربوط به دوره‌ای است که هنوز انقلاب اسلامی شکل نگرفته بود.

نمونه‌های عینی دیگری نیز وجود دارد.

مسئله‌ی رابارها شنیده‌اید. آنها مسائل مختلف خود، از جمله بخش‌هایی از برنامه هسته‌ای و موشکی خود را واکذار کردند؛ اما در نهایت چه اتفاقی افتاد؟

به‌یابی حمله کردند و آن کشور را از بین بردند.

نمونه دیگر، مصر است.

مصر با امضای پیمان کمپ دیوید و برقراری روابط با رژیم صهیونیستی، تصور کرد با صلح و سازش می‌تواند مسائل خود را حل کند.

اما امروز وضعیت مصر چگونه است؟

کشوری که زمانی از قدرت و جایگاه قابل توجهی برخوردار بود، امروز با مشکلات اقتصادی و فقر گسترده دست و پنجه نرم می کند و در عین حال، روابط نزدیکی با آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد؛ بدون اینکه آن سازش، عزت و قدرت واقعی برای مردم مصر به همراه آورده باشد.

نمونه دیگر، توافق اسلو است.

در ابتدا تصویری شد اگر رژیم صهیونیستی مذاکره و توافق شود، مسئله فلسطین حل خواهد شد.

مذاکره کردند، نشستند، نامه نوشتند و تصور کردند با این مسیر می توانند مسئله را حل کنند؛ اما در نهایت چه شد؟

محاصره و فشار علیه مردم فلسطین بیشتر شد. رژیم صهیونیستی هر روز جلوتر آمد و آسیب های بیشتری به مردم فلسطین وارد کرد.

یاسر عرفات در نهایت متوجه اشتباه این مسیر شد و فهمید که مسئله با این شیوه حل نخواهد شد و باید در برابر دشمن مقاومت کرد.

نمونه دیگر، کشور عربستان سعودی است.

چه هزینه هایی که برای خرید تجهیزات نظامی و تسلیحات نکردند.

رهبر شهید مانیز همواره تأکید می کرد که مقاومت هزینه دارد، اما هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت است.

آمریکا در باره عربستان تعابیر تحقیر آمیزی به کار برده و آن را به یک «گاو شیرده» تشبیه کرده است؛ یعنی هر چه بخواهیم از آن استفاده می کنیم و اگر لازم باشد، آن را ذبح می کنیم.

این معنای وابستگی و تسلیم در برابر دشمن است.

عرستان هزینه‌های بسیار زیادی برای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا کرده است؛ اما در جنگ اخیر نیز دیدیم که این همه تجهیزات و هزینه، توانست در برابر تهدیدات، امنیت واقعی برای آنان ایجاد کند.

پس مسئله ضرورت مقاومت باید برای مردم تبیین شود.

باید برای نسل جوان روشن کنیم که مقاومت یک شعار نیست؛ بلکه نتیجه تجربه تاریخی ملت‌هاست.

باید تجربه کشورهایی را که مسیر سازش را انتخاب کردند و نتیجه آن را دیدند، برای مردم بیان کنیم و در مقابل، آثار و برکات مقاومت را نیز تبیین کنیم.

امیدواریم خداوند به همه ما توفیق دهد که در مسیر جهاد تبیین، درست، دقیق، شجاعانه و متناسب با نیاز زمان حرکت کنیم.

از همه شما عزیزان التماس دعا دارم.

خدا یا گناهان همه ما را بخش و بیا مرز.

خدا یا عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما.

خدا یا در فرج آقایمان، حضرت امام زمان (عج)، تعجیل بفرما.

خدا یا اسلام و مسلمین، مخصوصاً نیروهای مسلح ما را نصرت و یاری عنایت بفرما.

خدا یا به رهبر عزیز و بزرگوار ما سلامتی و طول عمر با عزت عنایت بفرما.

خدا یا بیماران ما را لباس عافیت بپوشان.

خدايا همه مارا بخش و يامرز.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.